

گذری بز زندگی تا شهادت شهید علی موحددوست از فرماندهان لشکر امام حسین^(ع) در گفت‌وگو با یکی از هم‌زمان شهید

اواز فاتحان بزرگ خرمشهر بود ولی اجازه نداد کسی به زبان بیاورد

می‌خواستیم از آب عبور کنیم و شهید خرازی شهید موحد را فرمانده تیپ سوم گذاشت. تیپ اول غواصان و گردان‌های اول بودند که شب اول عملیات پشت جاده آسفالت‌ه بهار به بصره می‌خواستند عمل کنند. تیپ دوم شهید قوچانی بود که باید گردان‌های خط‌شکن را آماده می‌کرد تا مرحله دوم را انجام بدهند و با گارد ریاست جمهوری درگیر شوند.

تیپ سوم به چند دلیل شهید موحد بود. یکی اینکه شب اول و دوم که تیپ اول و دوم می‌خواستند بروند، باید یک نفر این امکانات را از اوند عبور می‌داد. هیچ‌کس مثل موحددوست نمی‌توانست امکانات را عبور بدهد و مجروحان را از اوند برگرداند. شهید موحد با شهید شوکت پور این کار را انجام داد. نقل و انتقال شب‌های اول و دوم و سوم عملیات والفجر ۸ برای ما مهم بود. ساخت‌وساز و انتقال با همفکری شهید موحددوست انجام شد. برای مرحله سوم که خط پدافندی را گرفتیم، شهید موحددوست فرمانده خط شد و من یک او شدم. جالب این است ایشان پایش در عملیات ترکش خورد و عصا دستش بود. با عصا کنار جیب می‌نشست و من راننده‌اش بودم و باهم به خط می‌رفتم. سنگر فرماندهی ۵۰۰متر از خط عقب‌ت بود و ایشان در خط مقدم، جایی که هیچ نیرویی حضور نداشت، سنگر سازی کرد.

باید گفت همین نبوغ و خلاقیت عامل مهمی در رشد ایشان در جبهه به شمار می‌رود.

شهید موحددوست به صورت عملی و تجربی کار می‌کرد و در جبهه به دنبال کامل کردن اطلاعاتش بود. یک بار با شهید عرب به خانه شهید موحد رفتیم و ایشان در حال ساختن اتاقی برای برادرش بود. در حال کار با برادرش جمال بود که ایشان هم در عملیات کربلا۴ شهید شد. اینجا می‌بینیم یک استادانبنایی که در حال خانه‌سازی است به جنگ می‌آید و مثل شهید قوچانی یکی از نابغه‌ترین فرماندهان لشکر امام حسین(ع) می‌شود. این دو نفر بازی چپ و راست شهید خرازی در عملیات‌ها بودند. از هر کدام بخواهیم حرف بزنیم کلی حرف داریم. حاج علی دو چهره نظامی داشت. گاهی برای آموزش هامدیریت خشک نظامی نبود وایشان موقع آموزش خیلی جدی کار می‌کرد. دیگر آنکه بعد از آموزش‌ها یک پدر مهربان و دوست‌ نزدیک برای رزمندگان می‌شد. سواد انجمنی نداشت ولی جوهری آموزش می‌داد که انگار عمرش را در یکی از کشورهای امریکایی گذرانده و دروس نظامی را خوانده است. از نظر نظامی هیچ چیزی کم نداشت.

این به تقوا و شجاعتش برمی‌گشت. اگر کسی در جنگ تقوا وجود نداشت، یک بار یکی از فرماندهان پیش شهید خرازی می‌گفت من این کار و آن کار را کردم و مشغول تعریف‌از خودش شده بود. شهید خرازی گفت مگر این کارها را برای من کرده‌ای؟ برای کسی چه کرده‌ای؟ گفت برای خدا شهید



شهید موحددوست در پیروزی پیروزان در میدان آزادی تهران

■ احمد محمد تبریزی
رزمندگان لشکر امام حسین(ع) شهید علی موحددوست را به تلاش، شجاعت، تواضع و جنگاوری می‌شناسند؛ کسی که طی هفت سال جهاد مقدس و با اخلاص تمام از سیستان‌و بلوچستان و کردستان گرفته تا جبهه‌های جنگ تحمیلی در جنوب بی‌وقفه در راه اسلام و دفاع از جمهوری اسلامی ایران به مبارزه پرداخت و تا لحظه شهادت همواره در جبهه‌ها حضوری پر رنگ داشت. در دوران حضور در جبهه بیش از ۱۰بار مجروح شد، به گونهای که در سراسر بدنش آثار جراحت وجود داشت و رزمندگان به سبب وجود ترکش‌های زیاد در پیکر وی و شجاعت بی‌مانند و مجاهدت‌های خستگی‌ناپذیر، وی را علی آهنی لقب داده بودند. شهید موحددوست در ششم مرداد ۱۳۶۵ به شهادت رسید و پیکر پاکش را در کردستان شهدای اصفهان در کنار مزار برادرش به خاک سپردند. محمود نجیمی در عملیات‌های مختلفی در کنار شهید موحددوست حضور داشت و خاطرات زیادی از این شهید بزرگوار دارد. با نجیمی درباره فرمانده‌اش شهید موحددوست به گفت‌وگو پرداختیم که در ادامه می‌خوانید.

■ ■ ■

در ابتدا مختصر از تولد و ورود شهید موحددوست به دفاع مقدس بگوئید.

شهید علی موحددوست بچه منطقه خوراسگان اصفهان بود و در سال ۱۳۳۷ به دنیا آمد. شغل بنایی داشت و به اوستا علی معروف بود. دوران جوانی‌اش با شروع نهضت انقلاب اسلامی هم‌زمان شد و پس از پیروزی انقلاب ایشان برای برقراری امنیت به سیستان‌و بلوچستان رفت. پس از پیروزی انقلاب ابتدا در سیستان‌و بلوچستان درگیری داشتیم و بعد در مناطق دیگر مثل امل و کردستان و غرب نامنی به وجود آمد. حماسه و مجاهدت‌های شهید موحد در درگیری با ضدانقلاب چه‌راهی پر رنگ از خودش در ذهن فرماندهان به جا گذاشت.

پی فرماندهان قبل از جنگ با خوبی ایشان را می‌شناختند؟

اول انقلاب من هنوز ستم به جنگ نمی‌خورد ولی فرماندهایی که از درگیری‌های سیستان‌و بلوچستان و کردستان صحبت می‌کردند، از شجاعت و حماسه و کارهای شهید موحد می‌گفتند. در کلام فرماندهان این بحث بود که کسی به نام علی موحد هست که چنین حماسه‌های بزرگی را ثبت کرده است. آن زمان افراد شاخص خیلی کم بودند و شخصیت‌های مثل شهید علی موحد زرد به چشم می‌آمدند.

اولین دیدار شما با شهید موحددوست چه زمانی اتفاق افتاد؟

وقتی جنگ شروع شد ایشان همراه شهید خرازی در

کوششی درخ نمی‌کرد. ایشان معتقد بود که باید در جنگ ترس و دلهره رزمندگان فرو بریزد و ابهت دشمن یعنی برای آنان شکسته شود، به همین منظور در رزم شبانه نیروهای پیاده گردان‌ها را با دشمن فرضی درگیر می‌کرد. ایشان با صلابت به آموزش رزمندگان می‌پرداخت. خودم از تجربیات شهید موحد در شکستن خط و نحوه پیشروی با تانک‌های دشمن نکات زیادی یاد گرفتم.

شهید موحد چه مواردی را یاد شما دادند؟

مدت زیادی که نیروی فرماندهی به عنوان بیک بودم، هر فرمانده محوری که می‌خواست به مناطق برود، من را با خودش می‌برد، به همین خاطر مدتی را با شهید موحد رفتم. من آن زمان راندگی ماشین بلد نبودم. یک شب همراه شهید در حال رفتن از خط پاسگاه زید بودیم. در میانه راه آقای موحد ماشین را نگه داشت و به من گفت خوابم گرفته و از من خواست تا پشت فرمان بنشینم. گفتم من راندگی بلد نیستم، آن هم در شب! گفتم فقط خوابم گرفته و از من خواست تا پشت فرمان بنشینم. گفتم من راندگی بلد نیستم، آن هم در شب! گفتم فقط بدم ماشین را خاموش و روشن کنم و کمی به جلو برانم، تازه آن را هم در جاده جنگی، در شب و با چراغ خاموش

د

شهید موحد در کنار اینکبه مدیر سختگیری بود، شوخ‌طبعی‌های مخصوص به خودش را هم داشت. زمان کار خیلی سختگیر و جدی بود و همیشه می‌گفت من نوکر نیروهای بسیجی و پاسدار هستم و اینها دست ما امانت هستند. علی موحددوست دقیقاً همانظوری که شهید حسین خرازی می‌گفت. وقتی شهید خرازی عمل می‌کرد. وقتی شهید خرازی دستوری به شهید موحد می‌داد یا حرفی می‌زد، با جان و دل قبول می‌کرد. این نشان می‌دهد ایشان چقدر مطیع امر فرمانده‌اش بود. علی موحددوست نماز حضور مؤثر و تعیین‌کننده نیروهای مردمی در دفاع مقدس است. چنین فرماندهانی آموخته‌های نظامی‌شان را پشت میز یاد نگرفته بلکه مدیریت و فرماندهی را در جبهه‌های جنگ به صورت عملی تکمیل کرده بودند. مدیریت، شجاعت و ایمان شهید حرف اول را می‌زد و ایشان در عملیات‌ها برای لشکر امام حسین(ع) یلی می‌شود. گردان خط‌شکن شهید هر جا می‌رفت، خط دشمن را می‌شکست. شهید موحددوست هنگام عملیات چنان دقیق و با تدبیر بود که مواظب بود همیشه سمت راست و چپ یگان او خالی نباشد. شهید برای آگاهی کامل از عوارض منطقه و آرایش دشمن شخصاً به شناسایی می‌رفت و مواضع دشمن را پیش از عملیات به دقت بررسی می‌کرد. در خاموش کردن تیربارها و شکستن خط مقدم دشمن مهارت خاصی داشت. همیشه سر ستون حرکت می‌کرد و هنگامی که فرمانده محور بود، در آرایش رزمندگان، آمادگی و استحکام سنگرهای آنان شخصاً رسیدگی می‌کرد، به گونه‌ای که در عملیات خیبر زیر آتش گلوله‌باران دشمن یعنی از این سنگر به آن سنگر می‌دوید و به رزمندگان روحیه می‌داد و به مجروحان و انتقال آنان به پشت خط رسیدگی می‌کرد.

د

شهید موحد آنقدر در عملیات‌های مختلف تیر و ترکش خورده و مجروح شده بود که همه به ایشان مرد آهنین می‌گفتند. این لقب را شهید خرازی به حاج علی داده بود. در جریان آزادی خرمشهر شهید موحد واقعا گل کاشت. در مرحله سوم عملیات دشمن در محور شهید موحددوست انواع انفجار گلوله‌های سنگین را در نخلستان شلیک کرد. ایشان زیر همین آتش رفت و پل نورا گرفت و خودش را به اروند چسباند و راه عراقی‌ها را به سمت گمرک خرمشهر بست را به سمت گمرک خرمشهر بست



بلد نیستم. گفت خب با چراغ خاموش ترو، بعد به من گفت باید بنشین پشت ماشین تا یاد بگیري. من نشستم پشت فرمان و ایشان همان لحظه تا سرش را به صندلی چسباندن خوابش برد. گفتم خدایا چه کار کنم. ماشین را در دنده یک گذاشتم و آرام آرام حرکت کردم. وقتی می‌خواستند دنده عوض کنم فقط به دنده نگاه می‌کردم تا اشتباه نکنم یا بواسم به کلاچ گرفتیم بود تا مشکلی پیش نیاید. در جاده چپ و راست می‌رفتم و چراغ‌ها را روشن گذاشته بودم. از دنده سه بیشتر نمی‌رفتم. من همینظوری از شهید موحد راندگی را یاد گرفتم.

شهید رضا عسکری با شهید موحد رفاقت زیادی داشت و یک روز که از سه راهی خرمشهر رد می‌شدیم، من به حاج علی موحد گفتم که رضا عسکری اینجا شهید شد. شهید موحد از من پرسید آن روز کجا بودی؟ گفتم در تپ نجف بودم. گفت گردان ما هم همین‌جا عمل کرد و بعد از عملیات گفت، برایم تعریف کرد وقتی به پشت جاده خرمشهر می‌آید، هنوز عراقی‌ها پشت جاده هستند و هنوز کسی به آنها زده است. شهید موحد از عملیات طریق القدس تجربیات گرانبهایی داشت و این تجربه‌ها را در عملیات بیت‌المقدس نیز به کار برد. گردان ایشان در عملیات بیت‌المقدس جزو گردان‌هایی بودند که خیلی خوب عمل کرد و اهدافش را گرفت. این گوشه‌ای از کارنامه شهید موحددوست است.

از من پرسیدی، به کدام مناطق رفتید و چه کار کردید؟ من هم شروع به صحبت کردم و ناخودآگاه گفتم که لشکر شما با احمد کاظمی خرمشهر را ازاد کرد. ناگهان دیدم شهید خرازی یک گوله آتش شد و به تندی به من گفت نباید چنین حرفی را بگوئی. شهید موحد هم همینطور بود. یادم است در عملیات خیبر ایشان فرمانده‌محور بود. با کمترین خنده و شوخی از سنگرها بیرون می‌آمد. شهید موحد در کنار اینکه مدیر سختگیری بود، شوخ‌طبعی‌های مخصوص به خودش را هم داشت. زمان کار خیلی سختگیر و جدی بود و همیشه می‌گفت من نوکر نیروهای بسیجی و پاسدار هستم و اینها دست ما امانت هستند. علی موحددوست دقیقاً همانظوری که شهید حسین خرازی می‌خواست عمل می‌کرد. وقتی شهید خرازی دستوری به شهید موحد می‌داد یا حرفی می‌زد، با جان و دل قبول می‌کرد. این نشان می‌دهد ایشان چقدر مطیع امر فرمانده‌اش بود. علی موحددوست نماز حضور مؤثر و تعیین‌کننده نیروهای مردمی در دفاع مقدس است. چنین فرماندهانی آموخته‌های نظامی‌شان را پشت میز یاد نگرفته بلکه مدیریت و فرماندهی را در جبهه‌های جنگ به صورت عملی تکمیل کرده بودند. مدیریت، شجاعت و ایمان شهید حرف اول را می‌زد و ایشان در عملیات‌ها برای لشکر امام حسین(ع) یلی می‌شود. گردان خط‌شکن شهید هر جا می‌رفت، خط دشمن را می‌شکست. شهید موحددوست هنگام عملیات چنان دقیق و با تدبیر بود که مواظب بود همیشه سمت راست و چپ یگان او خالی نباشد. شهید برای آگاهی کامل از عوارض منطقه و آرایش دشمن شخصاً به شناسایی می‌رفت و مواضع دشمن را پیش از عملیات به دقت بررسی می‌کرد. در خاموش کردن تیربارها و شکستن خط مقدم دشمن مهارت خاصی داشت. همیشه سر ستون حرکت می‌کرد و هنگامی که فرمانده محور بود، در آرایش رزمندگان، آمادگی و استحکام سنگرهای آنان شخصاً رسیدگی می‌کرد، به گونه‌ای که در عملیات خیبر زیر آتش گلوله‌باران دشمن یعنی از این سنگر به آن سنگر می‌دوید و به رزمندگان روحیه می‌داد و به مجروحان و انتقال آنان به پشت خط رسیدگی می‌کرد.

هم‌زمان شهید می‌گویند این هنر و نبوغ شهید در عملیات بدر کاربرد زیادی داشته است. شما در جریان فعالیت‌های شهید برای این عملیات بودید؟

در عملیات بدر اولین عملیات آبی- خاکی ما در عمق



۴۵کیلومتری هورالعظیم انجام می‌شد. مردم باید شهید موحد را اینجا بشناسند. در منطقه سخت هورالعظیم

عمق ۱۳ کیلومتری هورالعظیم گرفت و چهار پاسگاه‌وسط نیز‌ها را زد. هورالعظیم تحت پوشش دشمن قرار داشت

و شهید موحد شب‌ها راه می‌افتاد، پل‌ها را بین نیزاز‌ها می‌برد و به همدیگر وصل می‌کرد. در هر پاسگاه ۵۰ نیرو مستقر شدند، بعضی مناطق که تعداد نی‌ها کم بود، نی‌ها را از جاهای دیگر می‌کنند تا پاسگاه‌های هور در استتار بمانند. یک شب دشمن یکی از پاسگاه‌ها را به آتش بست و تعدادی از بچه‌ها مجروح شدند. شهید موحددوست گفت نمی‌شود بچه‌ها، جان پناه نداشته باشند. پل‌ها را دوبله کرد و روی پل‌ها سنگرهای بتنی درست کرد. دیگر روی هور که می‌رفتم سنگر بتنی داشتیم و اگر انفجاری رخ می‌داد ترکش به نیروها نمی‌خورد. برای عملیات دو پاسگاه را که فاصله سه کیلومتری باهم داشتند به هم وصل کرد تا نیروها با قایق نخواهند بروند و تردد نیروها دشمن را حساس کند. همچنین هور سلاح منحصربه فرد خودش را می‌خواست. یکسری ادوات و سازه‌های منحصربه‌فرد ساختند تا روی قایق‌ها استفاده کنند. روی قایق ۱۰۶ سوار کردند که با جک بالا می‌آمد و کمین دشمن را می‌زد. همین ابتکارات باعث شد مقداری از آتش جبهه را پشتیبانی کنیم. در عملیات بدر این سازه‌ها خیلی کارساز بود. در فاو